

التوراة الابنهى

في

مفاتيح صبايها

كف تكويرها

باهتمام

كلية فؤاد بن ابي بكر

جمع آوري ونشكر

﴿ حقوق الطبع محفوظة ﴾

( الطبعة الثانية بمعرفة )



بالقاهرة سنة ١٣٢٩ هـ م سنة ١٩٢٠ م

﴿ تنبيه ﴾

قد امتازت هذه الطبعة الجديدة عن الاولى بزيادة الاعتناء بالتصحيح  
والتحسين التام كما أنها اشتملت على البيان المبارك الصادر  
في مسألة احتساب العيال وكيفية صلاحها

**AN - NÚRU'L - ABHÀ**  
*FI*  
**MUFÀWADÀT 'ABDI'L -BAHÀ**  
*TABLE TALKS*

COLLECTED BY  
**LAURA CLIFFORD BARNEY**

**SECOND EDITION**

**CAIRO**

**1920**

All rights reserved

[www.h-net.org](http://www.h-net.org)

چون این کینه را از معرفت زبان پارسی نصیب وافی نبود  
و از خوض در عباب مسائل معضله<sup>۱</sup> الهیه حظی کافی نه حضرت عبد البهاء  
روحی له الفداء غالب اوقات مجبور شده اند که عین یک مطلب را در  
مواضع متعدده تکرار نمایند و همان استعارات و تشبیهات را که در  
یک موضوع معین بکار برده اند در بسیاری از موضوعات دیگر استعمال  
نمایند و با آنکه چنین حقایق عالیه را انشاء عالی در خور است عبارات  
خود را در کمال بساطت و سادگی بیان نمایند \*

باری پس از چندی مجموعه<sup>۲</sup> و جیزه<sup>۳</sup> از آن سؤال و جوابها فراهم  
گردید \* و این کینه همواره از تأمل در حقایق باهره<sup>۴</sup> آن متمتع میگشت  
پس چنان بخاطر وی رسید که سائر تشنگان زلال معرفت را نیز از این  
آب حیات جاودانی بی بهره نگذارد و کل نفوس را از احباب و اغیار  
و اقصای و ادانی از مندرجات حقایق آیات آن منبع فیض سرمدی مستفیض  
گرداند لهذا از حضرت عبد البهاء رخصت خواست که آن سؤال و جوابها را  
بهیأت کتابی طبع و نشر سازد و فائده<sup>۵</sup> آنرا بعموم ناس برساند \*

پس از تحصیل اجازه بترتیب و نظم آن فصول مشغول گردید و آن  
بیانات را که مانند لآلی<sup>۶</sup> منشور بی نظام در گوشه<sup>۷</sup> افتاده بود در سلك  
نظم و ترتیبی که بنظر قاصر او مناسبتر و لایقتر مینمود منخرط گردانید  
و بطبع و نشر آن اقدام نمود و از باب فضل و معرفت را گنجی شایگان  
برایگان ارمغان آورد و امیدوار است که بوسیله<sup>۸</sup> این کتاب امر اقدس  
ابهی که الیوم جمیع آفاق را منور ساخته و وجهه<sup>۹</sup> عالم را دیگرگون نموده  
گوشزد کافه<sup>۱۰</sup> نفوس گردد و صیت عالمگیر آن بمسامع دور و نزدیک  
برسد والسلام \*

کلیفورد بارتلی امریکاییه

پاریس ۱۶ ژانویه ۱۹۰۸

۱۱ ذی الحجه ۱۳۲۵

## قِسْمِ اَوَّلِ مَسْأَلَات

﴿در تأثیر انبیا در ترقی و تربیت نوع انسانی﴾

﴿گفتگو در سر ناهار﴾

(۱) طَبِيعَتٌ فَارِغَةٌ وَتَرْتِيبٌ مُتَّسِقٌ

## مَعْرِفَةُ اللَّهِ

- طبیعت کیفیتی است و یا حقیقتی است که بظاهر حیات و ممات و بعبارة اخری ترکیب و تحلیل کافه اشیاء راجع باوست \* و این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متینہ و ترتیبات کامله و هندسه ۱۰ بالفه است که ابدأ از او تجاوز نمیکند بدرجه که اگر بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه کنی ذرات غیر مرئیہ از کائنات تا اعظم کرات جسیمه عالم وجود مثل کره شمس و یاساثر نجوم عظیمه و اجسام نورانیہ چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیأت و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه انتظام است و میبینی که ۱۵ جمیع در تحت یک قانون کلی است که ابدأ از او تجاوز نمیکند \* و چون بخود طبیعت نظر میکنی میبینی که استشعار و اراده ندارد \* مثلاً آتش طبیعتش سوختن است بدون اراده و شعور میسوزاند \* و آب در طبیعتش ۱۸ جریانست و بدون اراده و شعور جاری میشود \* و آفتاب در طبیعتش

ضیا است و بدون اراده و شعور میتابد \* و بخار در طبیعتش صعود است  
 و بدون اراده و شعور صعود میناید \* پس معلوم شد که جمیع کائنات  
 حرکات طبیعیشان حرکات مجبوره است و هیچ يك متحرك باراده نیست  
 مگر حیوان و بالخاص انسان \* و انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند  
 زیرا کشف طبایع اشیاء را کرده \* و بواسطه کشف طبایع اشیاء  
 بر نفس طبیعت حکم میکند \* و این همه صنایع را که اختراع کرده بسبب  
 کشف طبایع اشیاء است \* مثلا تلگراف اختراع کرده که بشرق  
 و غرب کار میکند \* پس معلوم شد که انسان بر طبیعت حاکم است \*  
 ۱۰ حال چنین انتظامی و چنین ترتیبی و چنین قواعدی که در وجود مشاهده  
 میکنی میشود گفت که این از تأثیرات طبیعت است \* با وجود این  
 که شعور ندارد و ادراک هم ندارد \* پس معلوم شد که این طبیعتی که  
 ادراک و شعور ندارد او در قبضه حق قدیر است که او مدبر عالم  
 طبیعت است \* بهر نوعی که میخواهد از طبیعت ظاهر میکند \* از جمله  
 ۱۵ اموری که در عالم وجود حادث میشود و از مقتضیات طبیعت است  
 گویند وجود انسانیت \* در این صورت انسان فرست و طبیعت  
 اصل \* میشود که اراده و شعور و کالاتی در فرع باشد و در اصل نه ؟  
 پس معلوم شد که طبیعت من حیث ذاته در قبضه قدرت حق است  
 و آن حی قدیر است که طبیعت را در تحت نظامات و قوانین حقیقی  
 گرفته و حاکم بر اوست \*

## ۲۰ ۲ (ب) دلائل بر الیهین الوهیت

و از جمله دلائل و براهین الوهیت آنکه انسان خود را خلق ننموده  
 بلکه خالق و مصور دیگری است \* و یقین است و شبهه نیست که  
 ۲۳ خالق انسان مثل انسان نیست \* زیرا يك كائن ضعيف كائن دیگر را خلق

تواند و خالق فاعل باید جامع جمیع کالات باشد تا ایجاد صنع نماید  
 آیا ممکن است که صنع در نهایت کمال باشد و صانع غیر کامل؟ آیا  
 میشود که نقش در نهایت اتقان باشد و نقاش در صنعت خویش  
 ناقص؟ چه که صنعت اوست و خلق اوست بلکه نقش مثل نقاش  
 نباشد؟ اگر نقش مثل نقاش بود خود در نقش مینمود \* و نقش هر چند  
 در نهایت کمال باشد اما بالنسبه بنقاش در نهایت نقص است \* لهذا  
 امکان معدن تقایص است و خدا معدن کمال \* نفس نقائص امکان  
 دلالت بر کالات حق میکند \* مثلا چون انسان را نگری ملاحظه نمائی  
 که عاجز است \* همین عجز خلق دلیل بر قدرت حی قدیری است \* زیرا  
 ۱۰ تا قدرت نباشد عجز تصور نگردد \* پس عجز خلق دلیل بر قدرت  
 حق است \* و تا قدرت نباشد عجز تحقق نیابد \* و از این عجز معلوم  
 شد که قدرتی در عالم هست \* مثلا در عالم امکان فقر است لابد غنائی  
 هست که فقر در عالم تحقق یافته \* و در عالم امکان جهل است لابد علمی  
 هست که جهل تحقق بسته \* چه که اگر چنانچه علم نبود جهل تحقق  
 ۱۵ نمیگرفت \* چرا که جهل عدم علم است \* اگر وجود نبود عدم تحقق  
 نمی یافت \* جمیع امکان مسلم است که در تحت حکم و نظامیست که ابداً آفرید  
 نتواند حق انسان نیز مجبور بر موت و خواب و سایر حالات است  
 یعنی در بعضی مراتب محکوم است \* لابد این محکومیت حاکی  
 دارد مادام که صفت ممکنات احتیاج است و این احتیاج از لوازم  
 ۲۰ ذاتی اوست \* پس يك غنی هست که غنی بالذات است \* مثلا  
 از نفس مریض معلوم است که صبیحی هست اگر صبیحی نبود مریض  
 اثبات نمیشد \* پس معلوم شد که حی قدیری هست که او جامع جمیع  
 کالات است چه که اگر جامع جمیع کالات نبود او نیز مثل خلق بود  
 و همچنین در عالم وجود ادنی صنعی از مصنوعات دلالت بر صانع میکند  
 ۲۵ مثلا این نان دلالت میکند بر اینکه صانعی دارد \* سبحان الله تغییر

﴿ در تأثیر انبیاء در ترقی و تربیت نوع انسانی ﴾

هیأت کائنات جزئیة دلالت بر صانع می‌کند • و این کون عظیم غیر  
متناهی خود بخود وجود یافته • و از تعامل عناصر و مواد محقق  
جسته • این فکر چقدر بدیهی البطلان است • و اینها ادله نظریست  
برای نفوس ضعیفه • اما اگر [ دیده ] بصیرت باز شود صد هزار  
دلائل باهره مشاهده می‌کند • مثلش اینست که چون انسان احساس  
روح داشته باشد مستغنی از دلیل وجود روح است • اما از برای  
نفوسی که از فیض روح محرومند باید دلائل خارجه اقامه نمود •

### ۳ (ج) مَسْئَلَةُ الْأَشْيَاءِ وَالْمَرْوَةِ

چون ما نظر بوجود می‌کنیم ملاحظه می‌نماییم که وجود جمادی و وجود  
۱۰ نباتی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلاً و طراً محتاج بمرئی هستند  
اگر زمینی مرئی نداشته باشد جنگل میشود گیاه پهلویده میر وید  
اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید خرمنها بجهت قوت ذوی  
الأرواح مهیا گردد • پس معلوم شد که زمین محتاج بتربیت دهقانت  
اشجار را ملاحظه کنید • اگر بی مرئی بمانند بی ثمر میشوند • و اگر  
۱۵ بی ثرمانند بی قائده اند • اما اگر در تحت تربیت افتند آن درخت بی ثمر  
با ثمر شود و درختهای تلخ میوه بواسطه تربیت و ترکیب و پیوند  
میوه شیرین بخشد • و اینها ادله عقلیه است • الیوم اهل عالم را دلائل  
عقلیه لازم است • و همچنین در حیوانات ملاحظه نما که اگر حیوان  
تربیت شود اهلی گردد • و چون انسان بی تربیت مانند حیوان گردد  
۲۰ بلکه اگر او را بحکم طبیعت گذاری از حیوان پست تر شود • و اگر  
تربیت کنی ملائکه گردد • زیرا اکثر حیوانات ابناء نوع خود را  
۲۲ نخورند • اما انسان در سودانی در او [ا] سبط افریقا ابناء نوع خویش را

بدرت و بخورد \* پس ملاحظه کنید که تربیت است که شرق و غرب را  
 در ظل حکم انسان میآورد \* تربیت است که این همه صنایع عجیبه را  
 ظاهر میکند \* تربیت است که این علوم و فنون عظیمه را ترویج مینماید \*  
 تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدیده [را] مینماید \* و اگر  
 ۵ مربی نبود بهیچوجه اینگونه اسباب راحت و مدنیت و انسانیت  
 فراهم نمیشد \* اگر انسان را در بیابانی بگذاریم که ابناء نوع خویش [را]  
 نبیند شبهه نیست که حیوان محض گردد \* پس معلوم شد که مربی  
 لازم است \* لکن تربیت بر سه قسم است \* تربیت جسمانی تربیت انسانی  
 و تربیت روحانی \* اما تربیت جسمانی بجهت نشو و نماي این جسم است  
 ۱۰ و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است  
 که حیوان با انسان در آن مشترکند \* و اما تربیت انسانی عبارت  
 از مدنیت است و ترقی \* یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت  
 و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسيمه  
 که مدار امتیاز انسان از حیوان است \* و اما تربیت الهیه تربیت  
 ۱۵ ملکوتیست و آن اکتسابات کمالات الهیه است \* و تربیت حقیقی  
 آنست \* زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحت رحمانیه گردد و مظهر  
 « لعملمن انساناً علی صورتنا و مثالنا » شود \* و آن نتیجه عالم  
 انسانی است \* حال ما يك مربی میخواهیم که هم مربی جسمانی و هم  
 مربی انسانی و هم مربی روحانی گردد که حکم او در جمیع مراتب نافذ  
 ۲۰ باشد \* و اگر کسی بگوید که من در کمال عقل و ادراک و محتاج بآن  
 مربی نیستم او منکر بدیهیات است \* مثل طفلی که بگوید من محتاج  
 تربیت نیستم بعقل و فکر خود حرکت مینمایم و کمالات وجود را تحصیل  
 میکنم و مثل آنست که کوری گوید که من محتاج بچشم نیستم چونکه  
 ۲۴ بسیار کوران هستند که گذران میکنند \* پس واضح بود که در است



که انسان محتاج بربیت \* این مربی بی شك و شبهه باید در جمیع مراتب کامل و ممتاز از جمیع بشر باشد \* چه که اگر مثل سایر بشر باشد مربی نمیشود علی الخصوص که باید هم مربی جسمانی باشد و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی \* یعنی نظم و تمثیت امور جسمانی دهد و هیأت اجتماعی تشکیل کند تا تعاضد و تعاون در معیشت حاصل گردد و امور جسمانی در جمیع شؤون منتظم و مرتب شود \* و همچنین تأسیس تربیت انسانی کند \* یعنی باید عقول و افکار را چنان تربیت نماید که قابل ترقیات کلیه گردد و توسیع علوم و معارف شود و حقایق اشیاء و اسرار کائنات و خاصیات موجودات کشف گردد \* و روز بروز تعلیمات و اکتشافات و مشروعات ازدیاد یابد و از محسوسات استدلال و انتقال بمعقولات شود \* و همچنین تربیت روحانی نماید تا عقول و ادراک بی بعالم ما وراء الطبیعه برد و استفاضه از تفحات مقدسه روح القدس نماید \* و بملأ اعلی ارتباط یابد و حقایق انسانی مظاهر سنوحات رحمانیه گردد تا اینکه جمیع اسماء و صفات الهی در مرآت حقیقت انسان جلوه کند و آیه مبارکه « لنعملن انساناً علی صورتنا و مثالنا » تحقق یابد \* و این معلوم است که قوه بشریه از عهده چنین امر عظیم بر نیاید و بفتایح فکریه تکفل چنین مواهب نتوان نمود \* شخص واحد چگونه تأسیس این بنیان رفیع بی ناصر و معین تواند \* پس باید قوه معنویه زبانیه تأیید کند تا بتواند از عهده این کار بر آید \* يك ذات مقدس عالم انسان را زنده کند و هیأت کره ارض را تغییر دهد \* و عقول را ترقی بخشد و نفوس را زنده نماید و تأسیس حیات جدید کند و اساس بدیع وضع نماید \* نظم عالم دهد و ملل و امم را در ظل رایت واحده آرد \* خلق را از عالم نقایص و ردائل نجات دهد و بکمالات فطریه و اکتسابیه تشویق و تحریض نماید \* البته این قوه باید قوه الهیه باشد تا از عهده این کار بر آید \*

باید بانصاف ملاحظه کرد اینجا مقام انصاف است \* امری را که  
 جمیع دول و ملل عالم با جمیع قوی و جنود ترویج نتوانند و اجرا  
 نکنند يك نفس مقدس بی ناصر و معین اجرا نماید \* آیا این بقوت  
 بشریه ممکن است ؟ لا والله \* مثلاً حضرت مسیح فرداً و حیدراً  
 علم صلح و صلاح را بلند فرمود و حال آنکه جمیع دول قاهره  
 با جمیع جنود در این کار عاجزند \* ملاحظه کن که چقدر از دول  
 و ملل مختلفه بودند مثل روم و فرانسه و آلمان و روس و انگلیز  
 و سایرین \* کل در زیر يك خیمه در آمدند \* مقصد اینست که ظهور  
 حضرت مسیح سبب الفت فیما بین این اقوام مختلفه گردید حتی بعضی  
 از آن اقوام مختلفه که مؤمن بحضرت مسیح شدند چنان الفتی حاصل  
 نمودند که جان و مالشانرا فدای یکدیگر کردند \* تا در زمان  
 قسطنطین که او سبب اعلائی امر حضرت مسیح شد \* و بعد بسبب  
 غرضهای مختلفه بعد از مدتی باز اختلاف در میان افتاد \* مقصود  
 این است که حضرت مسیح این ام را جمع کردند \* اما بعد از مدتی  
 ۱۵ مدیده دول سبب شدند که باز اختلاف حاصل شد \* اصل مقصود  
 این است که حضرت مسیح باموری موفق شد که جمیع ملوک ارض  
 عاجز بودند بجهت اینکه ملل مختلفه را متحد کرد \* و عادات قدیمه را  
 تغییر داد \* ملاحظه کنید میان رومان و یونان و سریان و مصریان  
 و فنیکیان و اسرائیلیان و سایر ملل اروپا چقدر اختلاف بود  
 ۲۰ حضرت مسیح این اختلافات را زایل کرد \* و مسیح سبب حب میان  
 جمیع این قبائل شد \* هر چند بعد از مدتی مدیده دول این اتحاد را بهم  
 زدند لکن مسیح کار خود را کرد \* مقصد آنکه مربی کلی باید که  
 مربی جسمانی و مربی انسانی و مربی روحانی باشد \* و ما فوق عالم  
 طبیعت دارنده \* قوتی دیگر گردد تا حائز مقام معلم الهی شود \* و اگر  
 ۲۵ چنین قوتی قدسیه بکار نبرد تربیت نواند \* زیرا خود ناقص است

در تأثیر انبیاء در ترقی و تربیت نوع انسانی ۹

چگونه تربیت کمال تواند \* مثلاً اگر خود نادان باشد چگونه دیگرانرا دانا نماید \* و اگر خود ظالم باشد چگونه دیگران را عادل کند و اگر خود ناسوتی باشد چگونه دیگرانرا الهی نماید \* حال باید بانصاف بینیم این مظاهر الهی که آمدند حائز جمیع این صفات بودند یا نه \* اگر این صفات را نداشتند و حائز این کمالات نبودند مری حقیقی نبودند پس باید بدلائل عقلیه بجهت عقلا نبوت حضرت موسی و نبوت حضرت مسیح و سایر مظاهر الهی را اثبات نمائیم \* و این دلائل و براهین که ذکر میکنیم دلائل معقوله است نه منقوله \* بدلائل عقلیه ثابت شد که مری در عالم در نهایت لزوم است \* و آن تربیت باید بقوه قدسیه حاصل گردد \* و شبهه نیست که آن قوه قدسیه و حی است و باین قوه که مافوق قوه بشریه است تربیت خلق لازمست \*

## ع (د) حضرت ابراهیم

دارنده این قوه و مؤید این قوه از جمله حضرت ابراهیم بود و براهان بر این آنکه حضرت ابراهیم در بین نهرین از یک خاندان غافل از وحدانیت الهیه تولد یافت \* و مخالفت بملت و دولت خویش حتی خاندان خود کرد \* جمیع آله ایشانرا رد نمود و فرداً و جمیعاً مقاومت یک قوم قوی فرمود \* و این مخالفت و مقاومت سهل و آسان نه \* مثل اینست که کسی الیوم نزد ملل مسیحیه که متمسک بتورات و انجیل هستند حضرت مسیح را رد کند \* و یا در دایره پایا کسی حضرت مسیح را استغفرالله دشنام گوید \* و مقاومت جمیع ملت کند \* و در نهایت اقتدار حرکت نماید و آنان یک اله نداشتند بلکه بآله متعدده معتقد بودند \* و در حق آمان معجزات عمل

مینمودند لهذا کل بر حضرت ابراهیم قیام کردند \* کسی با او موافقت  
 نکرد مگر برادر زاده اش لوط \* و یکی دو نفر دیگر هم از ضعفا \* بعد  
 در نهایت مظلومیت حضرت ابراهیم از شدت تعرض اعدا از وطن  
 خارج شد \* و فی الحقیقه حضرت ابراهیم را اخراج بلد نمودند تا قلع  
 ۵ وقع گردد \* و اثری از او باقی نماند \* حضرت ابراهیم باین صفحات که  
 ارض مقدس است آمدند \* مقصد این است این هجرت را اعدای  
 حضرت اساس اعدام و اضمحلال شمردند \* و فی الحقیقه اگر شخص  
 از وطن مألوف محروم و از حقوق ممنوع و از هر جهت مظلوم گردد  
 ولو پادشاه باشد محو شود \* ولی حضرت ابراهیم قدم ثبوت بنمود  
 ۱۰ و خارق العاده استقامت فرمود \* و خدا این غربت را عزت ابدیه کرد  
 تا تأسیس وحدانیت نمود \* زیرا جمیع بشر عبده او ثان بودند \* این  
 هجرت سبب شد که سلاله ابراهیم ترقی نمود \* این هجرت سبب شد  
 که ارض مقدس بسلاله ابراهیم داده شد \* این هجرت سبب شد که  
 تعالیم ابراهیم منتشر گشت \* این هجرت سبب شد که از سلاله ابراهیم  
 ۱۵ یعقوبی پیدا شد و یوسنی آشکار گشت که عزیز مصر شد \* این هجرت  
 سبب شد که از سلاله ابراهیم مثل حضرت موسائی ظاهر گشت \*  
 این هجرت سبب شد که مثل حضرت مسیحی از سلاله ابراهیم ظاهر  
 گشت \* این هجرت سبب شد که هاجری پیدا شد و از او اسماعیلی  
 تولد یافت و از سلاله او حضرت محمدی پیدا شد \* این هجرت سبب  
 ۲۰ شد که از سلاله اش حضرت اعلی ظاهر شد \* این هجرت سبب  
 شد که انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم ظاهر شدند \* و همچنین تا ابد  
 الابد میرود \* این هجرت سبب شد که جمیع اروپا در ظل آله  
 اسرائیل در آمدند و اکثر آسیا نیز در این سایه وارد شد بین چه  
 قدرتیست که شخص مهاجری همچنین خاندانی تأسیس کرد \* و همچنین  
 ۲۵ ملتی تأسیس نمود و همچنین تعالیمی ترویج فرمود \* حال کسی میتواند

بگویند اینها همه تصادفی است ؟ پس انصاف باید داد \* این شخص مری بود یا نبود \* و قدری دقت باید نمود که هجرت ابراهیمی از ارفه حلب بسوریه بود و نتایجش این گشت \* آیا هجرت جمال مبارک از طهران بیخداد و از آنجا باسلامبول و از آنجا برومیلی و از آنجا بارض مقدس چه نتایجی خواهد داشت \* پس بین که حضرت ابراهیم چه مری ماهری بوده است \*

## ۵ (هـ) حضرت موسی

اما حضرت موسی مدت مدیده در مهران چوپانی میکرد \* و بظاهر شخصی بود که در خاندان ظلم پرورده شده بود \* و بین ناس مشهور ۱۰ بقتل گشته و چوپان شده و در نزد دولت و ملت فرعون بی نهایت مبعوض و مفضوب گشته \* همچنین شخصی يك ملت عظیمه را از قید اسارت خلاص کرد و اقناع نمود \* و از مصر برون آورد و بارض مقدسه رساند \* و آن ملت در نهایت ذلت بودند بنهایت عزت رسیدند اسیر بودند آزاد گشتند \* جاهلترین اقوام بودند عالترین اقوام شدند ۱۵ از تأسیساتش بدرجه رسیدند که بین جمیع ملل مفتخر شدند \* صیقلشان بافاق رسید \* کار بجائی کشید که ام مجاوره اگر میخواستند کسی را ستایش کنند میگفتند یقیناً این اسرائیلیست \* تأسیس شریعت و قانونی کرد که ملت اسرائیل را احیا نمود \* و بنهایت درجه مدنیت در آن عصر رسیدند \* و کار بجائی رسید که حکمای یونان میآمدند و از فضیلتی ۲۰ اسرائیل تحصیل کمالات مینمودند \* مثل سقراط که بسوریه آمد و تعلیم وحدانیت و بقای ارواح را بعد از ممات از بنی اسرائیل گرفت و یونان مراجعت نمود و تأسیس این تعلیم را کرد \* بعد اهالی یونان مخالفت ۲۳ کردند و حکم بقتلش دادند \* و در مجلس حکم حاضر کردند و سخن

دادند \* حال شخصی که زبانش کال بود در خانه فرعون بزرگ شده بود و در بین خلق شهرت بقتل یافت و مدتی مدیده از خوف متواری شد و چوبانی نمود \* چنین شخصی بیاید و چنین امر عظیم در عالم تأسیس فرماید که اعظم فیلسوف عالم بهزار یک آن موفق نشود \* این بدیهی است که خارق العاده است انسانیکه در زبانش لکنت باشد البته یک صحبت عادی نتواند تاجه رسد که چنین تأسیساتی کند این شخص را اگر قوه الهیه تأیید نینمود ابداً چنین موفقیت بر این امر عظیم حاصل نمیکرد \* اینها دلائلی نیست که کسی بتواند انکار کند \* حکمای مادی فلاسفه یونان عظمای رومان که شهر آفاق شدند با وجود این هر یکی ۱۰ در فنی از فنون ماهر بودند \* مثلاً جالینوس و بقراط در معالجات ارسطو در نظریات و دلائل منطقیه \* افلاطون در اخلاق و الهیات معروف ببهارت شدند چطور میشود که شخص چوبانی تأسیس جمیع این شئون نماید شبهه نیست که این شخص مؤید بقوه خارق العاده بوده ملاحظه نمائید که اسباب امتحان و افتتان از برای خلق فراهم میاید ۱۵ حضرت موسی در مقام دفع ظلم يك مشق بان شخص قبلی زد میان مردم بقتل شهرت یافت علی الخصوص مقتول از ملت حا که بود و فرار نمود \* بعد بنبوت مبعوث شد با وجود این بد نامی چگونه بقوتی خارق العاده موفق بر تأسیسات عظیمه و مشروعات جسیمه گشت \*

## ۶ (۹) حضرت مسیح

۲۰ بعد حضرت مسیح آمد و گفت که من بروح القدس تولد یافته ام اگرچه حال در نزد مسیحیان تصدیق این مسأله آسانست ولی آنوقت بسیار مشکل بود \* و نص انجیلست که فریسیان میگفتند آیا این پسر ۲۳ یوسف ناصری نیست که ما او را میشتناسیم چگونه میگوید که من

از آسمان آمدم \* باری این شخصی که بظاهر در انظار جمیع حقیر بود باوجود این بقوتی قیام فرمود که شریعت هزار و پانصد ساله را نسخ نمود \* و حال آنکه اگر کسی ادنی تجاوز از آن شریعت مینمود در خطر عظیم میافتاد و محو و نابود میشد \* و از این گذشته در عهد حضرت مسیح اخلاق عمومی و احوال بنی اسرائیل بکلی مختل و فاسد شده بود و اسرائیل در کمال ذلت و اسارت و خواری افتاده بود \* یک روز اسیر ایران و کلدان شدند و روزی دیگر محکوم دولت آشوریان \* روزی رعیت و تابع یونان گشتند و روزی دیگر مطیع و ذلیل رومان \* این شخص جوان یعنی حضرت مسیح بقوه خارق العاده شریعت عتیقه موسوی را نسخ فرمود و بتربیت اخلاق عمومی پرداخت \* دوباره از برای اسرائیل تأسیس عزت ابدیه فرمود \* و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاص با اسرائیل نداشت \* بلکه تأسیس سعادت کلیه از برای هیأت اجتماعی بشریه نمود \* اول حزبی که بر محوریتش قیام نمودند اسرائیل قوم و قبیله خود مسیح بود \* و بظاهر او را مقهور نمودند \* و بذلت کبری انداختند \* حتی تاج خار بر سرش نهادند و بصلابه زدند \* و این شخص در وقتیکه بظاهر در نهایت ذلت بود اعلان کرد که این آفتاب اشراق نماید \* و این نور بتابد و این فیض من احاطه نماید و جمیع اعدا خاضع شوند و همین طور که گفت شد \* جمیع ملوک عالم مقاومت او را نتوانستند بلکه اعلام جمیع ملوک سرنگون شد \* و علم آن مظلوم باوج اعظم مرتفع گشت \* آیا این هیچ بقاعده عقل بشر ممکن است ؟ لا والله \* پس معلوم و واضح گشت که آن شخص بزرگوار مری حقیقی عالم انسانی و بقوتی الهیه مؤید و موفق بود \*

۷ (ز) حضرت محمد

رسول شنیده اند و صدق انگاشته اند و حال آنکه راوی یا جاهل بوده  
 و یا مبغض و اکثر راویها قسیسها بوده اند \* و همچنین بعضی از جمله  
 اسلام روایتهای بی اصل از حضرت محمد نقل کردند \* و بخیال خود  
 مدح دانستند \* مثلاً بعضی از مسلمانان جاهل کثرت زواج را مدار  
 \* ممدوحیت دانسته \* و کرامت قرار داده \* زیرا این نفوس جاهله تکثر  
 زواج را از قبیل معجزات شمرده اند و استناد مؤرخین اروپا اکثرش  
 بر اقوال این نفوس جاهله است \* مثلاً شخص جاهلی در نزد قسیسی  
 گفته که دلیل بزرگواری شدت شجاعت و خوریزیت \* و یک شخص  
 از اصحاب حضرة محمد در يك روز صد نفر را در میدان حرب سر  
 ۱۰ از تن جدا کرد \* آن قسیس گمان نمود که فی الحقیقه برهان دین محمد  
 قتل است و حال آنکه این صرف اوهام است \* بلکه غزوات حضرت  
 محمد جمیع حرکت دفاعی بوده و برهان واضح آنکه سیزده سال در مکه  
 چه خود و چه احبایش نهایت اذیت را کشیدند \* و در این مدت هدف  
 تیرجفا بودند \* بعضی اصحاب کشته گشتند و اموال بیغمار رفت و سائرین  
 ۱۵ ترک وطن مألوف نمودند \* و بیدار غربت فرار کردند و خود حضرت را  
 بعد از نهایت اذیت مصمم بقتل شدند \* لهذا نصف شب از مکه بیرون  
 رفتند و بمدینه هجرت فرمودند \* با وجود این اعدا ترک جفا نکردند  
 بلکه تعاقب تا حبشه و مدینه نمودند \* و این قبائل و عشائر عرب در  
 نهایت توحش و درندگی بودند که برابره و متوحشین امریکا نزد اینها  
 ۲۰ افلاطون زمان بودند \* زیرا برابره امریکا اولاد های خویش را زنده  
 زیر خاک نمینمودند \* اما اینها دختران خویش را زنده زنده زیر خاک  
 میکردند \* و میگفتند که این عمل منبعت از حمیت است و بآن افتخار  
 مینمودند \* مثلاً اکثر مردان بزن خویش تهدید مینمودند که اگر دختر  
 از تو متولد شود ترا بقتل رسانم \* حتی الی الآن قوم عرب از فرزند  
 ۲۵ دختر استیحا ش کنند \* و همچنین يك شخص هزار زن میبرد اکثر شان



بیش از ده زن در خانه داشتند \* و چون این قبائل جنگ و پرخاش با یکدیگر مینمودند هر قبیله که غلبه میکرد اهل و اطفال قبیله مغلوبه را اسیر مینمود \* و آنها را کنیز و غلام دانسته خرید و فروش مینمودند و چون شخصی فوت مینمود و ده زن داشت اولاد این زنان بر سر مادران یکدیگر مینااختند \* و چون یکی از این اولاد عباى خویش را بر سر زن پدر خود میانداخت و فریاد مینمود که این حلال منست فوراً بعد این زن بیچاره اسیر و کنیز پسر شوهر خویش میشد \* و آنچه میخواست زن پدر خود مینمود \* میکشت و یا آنکه در جاهى حبس میکرد \* و یا آنکه هر روز ضرب و شتم و زجر میکرد تا بتدریج آن زن هلاک میشد بحسب ظاهر و قانون عرب مختار بود \* و حقد و حسد و بغض و عداوت میان زنان يك شوهر و اولاد آنها واضح و معلومست و مستغنی از بیان است \* دیگر ملاحظه کنید که از برای آن زنان مظلوم چه حالت و زندگانی بود \* و ازین گذشته همیشه قبائل عرب از تهب و غارت یکدیگر بود \* بقسمی که این قبائل متصل با یکدیگر حرب و جدال مینمودند \* و همدیگر را میکشتند \* و اموال یکدیگر را تهب و غارت میکردند و زنان و کودکان را اسیر مینمودند و بیگانگان میفروختند چه بسیار واقع که جمعی از دختران و پسران امیری در نهایت ناز و نعمت روز را شب نمودند \* ولی شام را در نهایت ذلت و حقارت و اسارت صبح کردند \* دیروز امیر بودند و امروز اسیر \* دیروز بانو بودند و امروز کنیز \* حضرت محمد در میان این قبائل مبعوث شد و سیزده سال بلائی نماند که از دست این قبائل نکشید \* بعد از سیزده سال خارج شد و هجرت کرد \* ولی این قوم دست برنداشتند \* جمع شدند و لشکر کشیدند \* و بر سرش هجوم نمودند که کل را از رجال و نساء و اطفال محو و نابود نمایند \* در چنین موقعی حضرت محمد مجبور بر حرب با چنین قبائلی گشت \* این است حقیقت حال ما تعصب نداریم

و حمایت نخواهیم \* ولی انصاف میدهیم و بانصاف میگوئیم \* شما بانصاف  
 ملاحظه کنید اگر حضرت مسیح در چنین موقعی بود درین چنین  
 قبائل طاعیه متوحشه و سیزده سال با جمیع حواریین تحمل هر جنائی  
 از آنها میفرمود \* و صبر میکرد و نهایت از وطن مألوف از ظلم آنان  
 ۵ هجرت بیابان مینمود و قبائل طاعیه باز دست برنداشته تعاقب  
 میکردند \* و بر قتل عموم رجال و نهب اموال و اسیری نساء و اطفال  
 میپرداختند آیا حضرت مسیح در مقابل آنان چه نوع سلوک میکردند  
 این اگر بر نفس حضرت وارد عفو و سماح مینمودند \* و این عمل عفو  
 بسیار مقبول و محمود \* ولی اگر ملاحظه میکرد که ظالم قاتل خونخوار  
 ۱۰ جمعی از مظلومانرا قتل و غارت و اذیت خواهد کرد و نساء و اطفال را  
 اسیر خواهد نمود \* البته آن مظلومانرا حمایت و ظالمانرا محامنت میفرمود  
 پس اعتراض بر حضرت محمد چیست ؟ اینست که چرا با اصحاب و نساء  
 و اطفال تسلیم این قبائل طاعیه نگشت ؟ و از این گذشته این قبائلرا  
 از خلق و خوی خونخواری خلاص کردن عین موهبت است \* و زجر  
 ۱۵ و منع این نفوس محض عنایت است \* مثلش اینست که شخصی قدح  
 سمی در دست دارد و نوشیدن خواهد \* یار مهربان آن قدح را بشکند  
 و خورنده را زجر نماید \* و اگر حضرت مسیح در چنین موقعی بودند  
 البته رجال و نساء و اطفالرا از دست این گرگان خونخوار بقوه  
 قاهره نجات میدادند حضرت محمد با نصاری محاربه ننمود \* بلکه  
 ۲۰ از نصاری بسیار رعایت کرد و کمال حریت بایشان داد \* در نجران طائفه  
 از مسیحی بودند \* و حضرت محمد گفت هر کس بمحقق اینها تعدی  
 کند من خصم او هستم \* و در نزد خدا براو اقامه دعوی کنم \* او امری  
 که نوشته است در آن صریحاً مرقوم که جان و مال و ناموس نصاری  
 و یهود در تحت حمایت خداست \* اگر چنانچه وح مسلمان باشد و زوجه  
 ۲۵ مسیحی زوج نباید زوجه را از رفتن کلیسا منع کند \* و نباید اورا

مجبور بر حجاب نماید \* و اگر چنانچه فوت شود باید او را تسلیم  
 قیس کند \* و اگر چنانچه مسیحیان بخواهند کلیسا سازند اسلام باید  
 آنها را اعانت کند \* و دیگر اینکه در وقت حرب حکومت اسلام  
 بادشمنان اسلام باید نصاری را از تکلیف جنگ معاف بدارد مگر  
 ۵ بدخواهی خود آرزوی جنگ نمایند و معاونت اسلام کنند \* زیرا  
 در تحت حمایتند \* ولی در مقابل این معافیت باید یک چیز جزئی در  
 هر سال بدهند \* خلاصه هفت امر نامه مفصل است \* از جمله صورت  
 بعضی از آنها الی الآن در قدس موجود است \* اینست حقیقت واقع  
 اینرا من نمیگویم \* فرمان خلیفه ثانی در قدس در نزد باطریق ارتودکس  
 ۱۰ موجود است \* و ابداً شبهه در آن نیست \* ولی بعد از مدتی در میان  
 ملت اسلام و نصاری حقد و حسد حاصل شد \* هر دو طرف تجاوز نمودند  
 ماعدای این حقیقت حال آنچه مسلمانان و نصاری و غیره گویند روایت  
 و حکایت محض است \* منشأ آن اقوال یا تعصب و جهالت است و یا آنکه  
 از شدت عداوت صادر شده \* مثلاً اسلام گویند که شق القمر کرد و قر  
 ۱۵ بر کوه مکه افتاد \* خیال میکنند که قر جسم صغیر است که حضرت  
 محمد او را دوپاره کرد \* یک پاره بر این کوه انداخت و پاره دیگر  
 بر آن کوه \* این روایت محض تعصب است و همچنین روایاتی که قیسها  
 مینمایند و مذمت میکنند \* کل مبالغه و اکثر بی اساس است \* مختصر  
 اینست که حضرت محمد در صحرای حجاز در جزیره العرب ظاهر شد  
 ۲۰ بیابانی بی زرع و بی اشجار بلکه ریگ زار و بکلی از عمار بزار  
 و بعضی مواقع مثل مکه و مدینه در نهایت گرمی \* اهالی بادیه نشین  
 اخلاق و اطوار بیابانی \* از علوم و معارف بکلی عاری \* حتی خود حضرت  
 محمد امی بود و قرآن را روی کتف گوسفند مینوشتند و یا برگ خرما  
 از این نمونه بفهمید که چه اوضاعی بود \* و محمد میان اینها مبعوث شد  
 ۲۵ اول اعتراضی که بر اینها کرد گفت چرا تورات و انجیل را تبسول نائریا

و بعیسی و موسی ایمان نیاوردید \* این حرف بر اینها بسیار گران آمد  
 بجهت آنکه گفتند حال آباء و اجداد ما که بتورات و انجیل مؤمن  
 نبودند چگونه بود جواب داد که آنان گمراه بودند \* شما باید از تقوسی  
 که بتورات و انجیل مؤمن نبودند تبری جوئید ولو اینکه آباء و اجداد  
 باشند \* در چنین اقلیمی بین چنین قبائل متوحشه شخصی امی کتاب  
 آورد که آن کتاب بیان صفات الهیه و کمالات الهیه و نبوت انبیا و شرائع  
 الهیه و بیان بعضی از علوم و بعضی از مسائل علمیه در نهایت فصاحت  
 و بلاغت است \* از جمله میدانید که قبل از راصد شهیر اخیر در قرون  
 اولی و قرون وسطی تا قرن خامس عشر میلاد جمیع ریاضیون عالم متفق  
 بر مرکزیت ارض و حرکت شمس بودند \* و این راصد اخیر مبدأ رأی  
 جدید است که کشف حرکت ارض و سکون شمس نموده \* تا زمان او  
 جمیع ریاضیون و فلاسفه عالم بر قواعد بطلمیوس ذاهب بودند  
 و هر کس کلمه مخالف رأی بطلمیوس میگفت او را تهلیل میکردند \* بلی  
 فیثاغورث و همچنین افلاطون را در آخر ایام تصور آنکه حرکت سنوی  
 شمس در منطقه البروج از شمس نیست بلکه از حرکت ارض حول  
 شمس است \* ولی این رأی بکلی فراموش شد \* و رأی بطلمیوس مسلم  
 در نزد جمیع ریاضیون گشت \* اما در قرآن مخالف رأی و قواعد بطلمیوسیه  
 آیاتی نازل \* از آن جمله آیه قرآن \* والشمس تجري لمستقر لها \* ثبوت  
 شمس است و حرکت محوری آن \* و همچنین در آیه دیگر \* وکل فی فلک  
 یسبحون \* حرکت شمس و قمر و ارض و سائر نجوم مصرح \* بعد از اینکه  
 قرآن انتشار یافت جمیع ریاضیون استهزاء نمودند \* و این رأی را حمل  
 بر جهل کردند حتی علمای اسلام چون آیاترا مخالف قواعد بطلمیوسیه  
 دیدند مجبور بر تأویل گشتند \* زیرا قواعد بطلمیوسیه مسلم بود و صریح  
 قرآن مخالف این قواعد \* تا در عصر خامس عشر میلاد که قریب نهصد  
 سال بعد از محمد ریاضی شهیر رصد جدید نمود \* و آلات تلسکوپ پیدا

شد و اکتشافات مهمه حاصل گشت و حرکت ارض و سکون شمس ثابت شد \* و همچنین حرکت محوری شمس مکشوف گشت \* و معلوم گردید که صریح آیات قرآن مطابق واقعست \* و قواعد بطلمیوس اوهامات محض \* مختصر اینکه جمع غفیری از امم شرقیه هزار و سیصد سال ۵ در ظل شریعت محمدیه تربیت \* و در قرون وسطی که اوربادر نهایت درجه توحش بودند قوم عرب در علوم و صنایع و ریاضیات و مدنیت و سیاست و سائر فنون بر سائر ملل عالم تفوق داشتند \* و عربی قبائل بادیة العرب و مؤسس مدنیت ککالات انسانیت در میان آن طوائف مختلفه يك شخص امی \* یعنی حضرت محمد بود \* آیا این شخص محترم ۱۰ عربی کل بود یا نه ؟ انصاف لازم است \*

## ۸ (۸) حضرت اعلیٰ علیؑ

اما حضرت اعلیٰ روحی له الفدا در سن جوانی \* یعنی بیست و پنج سال از عمر مبارک گذشته بود که قیام بر امر فرمودند و در میان طائفه شیعیان عموماً مسلم است که ابدآ حضرت در هیچ مدرسه ۱۵ تحصیل نفرمودند \* و نزد کسی اکتساب علوم نکردند \* و جمیع اهل شیراز گواهی میدهند \* با وجود این بمنتهای فضل بغتة در میان خلق ظاهر شدند \* و با آنکه تاجر بودند جمیع علمای ایران را عاجز فرمودند بنفس فرید بر امری قیام فرمودند که تصور نتوان \* زیرا ایرانیان بتمسب دینی مشهور آفاقند \* این ذات محترم بقوتی قیام نمود که زلزله ۲۰ بر ارکان شرائع و آداب و احوال و اخلاق و رسوم ایران انداخت و تمهید شریعت و دین و آئین نمود \* با وجود اینکه ارکان دولت و عموم ملت و رؤساء دین کل بر محویت و اعدام او قیام نمود \* منفردآ قیام ۲۳ فرمود \* و ایران را بحرکت آورد \* چه بسیار از علما و رؤساء و اهالی که در

کمال مسرت و شادمانی جان در راهش دادند \* و بیدان شهادت شتافتند  
 و حکومت و ملت و علمای دین و رؤسای عظیم خواستند که سراجش را  
 خاموش نمایند نتوانستند \* عاقبت قرش طالع شد \* و نجمش بازغ گشت  
 و اساسش متین شد \* و مطلعش نور مبین گشت \* جم غفیر را بتربیت  
 ۵ الهیه پرورش داد \* و در افکار و اخلاق و اطوار و احوال ایرانیان تأثیر  
 عجیب نمود \* و جمیع تابمین را بظهور شمس بها بشارت داد \* و آنرا  
 مستعد ایمان و ایقان کرد و ظهور چنین آثار عجیبه و مشروعات عظیمه  
 و تأثیر در عقول و افکار عمومی \* و وضع اساس ترقی و تمهید  
 مقدمات نجاح و فلاح از جوانی تاجر اعظم دلیلت که این شخص  
 ۱۰ مربی کلی بوده \* شخص منصف ابدآ توقف در تصدیق ننماید \*

## ۹ (ط) مختصر برکات الهیه

اما جمال مبارك در زمانی که ممالک ایران در چنین ظلمت و نادانی  
 مستغرق و در نهایت تعصب جاهلانه مستهک \* و تفصیل اخلاق و اطوار  
 و افکار ایرانیانرا در قرون اخیر در تواریخ اوربا مفصلا \* البته  
 ۱۵ خواننده اید تکرار لزوم ندارد \* مختصر اینست که بدرجه از انحطاط  
 رسیده بود که جمیع سیاحان اجنبی تأسف میخور دند که این مملکت  
 در قرون اولی در نهایت درجه عظمت و مدنیت بود \* حال چنین ساقط  
 و ویران گشته \* و از بنیاد بر افتاده و اهالی بدرجه همجی رسیده اند  
 باری جمال مبارك در چنین وقتی ظاهر شدند \* پدرشان از وزرا بود  
 ۲۰ نه از علما \* و در نزد جمیع اهالی ایران مسلم که در مدرسه علمی نیاموختند  
 و با علما و فضلا معاشرت ننمودند \* در بدایت زندگانی در کمال خوشی  
 و شادمانی ایامی بسر بردند \* و مؤانس و مجالشان از بزرگان ایران  
 بودند نه از اهل معارف \* بمجرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند  
 ۲۴ که این شخص بزرگوار سید ابرار است \* و بر جمیع ایمان و ایقان لازم

و بر نصرت حضرت باب قیام فرمودند و ادله و براهین قاطعه بر حقیقت حضرت باب اقامه مینمودند \* و با وجود آنکه علمای ملت دولت علیه ایران را مجبور بر نهایت تعرض و اهتمام نمودند \* و جمیع علما فتوی بر قتل و غارت و اذیت و قلع و قمع دادند \* و در جمیع ممالک بکشتن و آتش زدن و غارت حتی اذیت نساء و اطفال پرداختند مع ذلک حضرت بهاء الله در کمال استقامت و متانت باعلاء کلمه حضرت باب قیام داشتند \* ابدأ یک ساعت پنهان نشدند \* واضحاً مشهوداً در بین اعداء مشهور بودند و باقامه ادله و براهین مشغول \* و باعلاء کلمه الله معروف و بکرات و مرآت صدمات شدید خوردند \* و در هر دقیقه در معرض فدا بودند و در زیر زنجیر افتادند و در زیر زمین مسجون گشتند و اموال باهظه موروثه کل بتالان و تاراج رفت \* و از مملکتی بمملکتی چهار مرتبه سرکون شدند \* و نهایت در سجن اعظم قرار یافتند \* با وجود این دائماً نداء بلند بود \* وصیت امر الله مشهر و بفضل و علم و کمالی ظاهر شدند که سبب حیرانی کل اهل ایران شد \* بقسمی که در طهران و در بغداد و در اسلامبول و رومیلی و در عکا هر قسمی از اهل علم و معارف چه محب و چه مبغض که بحضور حاضر شد هر سؤالی که نمود جواب شافی کافی شنید \* و کل مقرر و معترف بر آن بودند که این شخص در جمیع کمالات فرید و وحید آفاق است و در بغداد بسیار واقع که در مجلس مبارک علمای اسلام و یهود و مسیحی و ارباب معارف اوربا حاضر \* و هر یک سؤالی مینمود \* و با وجود اختلاف مشارب جمیع جواب کافی شافی میشنیدند و مقنع می گشتند \* حتی علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند \* و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملا حسن عمو بود آمد بحضور مبارک بمضی سؤالات از طرف علما کرد \* جواب فرمودند \* و بعد عرض کرد که علما در علم

۲۵ و فصل حضرت مشر و سوزند ... که ...

ومثیلی ندارد \* و این هم مسلم است که تدریس و تحصیل نکرده اند  
 و لکن علما میگویند که ما باین قناعت نمائیم \* و بسبب علم و فضل  
 اقرار و اعتراف بحقیقتشان نکنیم \* لهذا خواهر داریم که يك معجزه  
 بجهت قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند \* جمال مبارك فرمودند  
 ۵ هر چند حق ندارند زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را \*  
 ولی حال این قول مرغوب و مقبول \* اما امر الله دستگاہ تیار و نیست که  
 هر ساعت يك بازی در بیاورند \* و هر روز یکی چیزی بطلبند \* در این  
 صورت امر الله بازیچه صبیان شود \* ولی علما بنشینند و بالاتفاق  
 يك معجزه را انتخاب کنند \* و بنویسند که بظهور این معجزه از برای  
 ۱۰ ماشبه نماید \* و کل اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر مینمائیم \*  
 و آنورقه را مهر کنند و بیاورند \* و اینرا میزان قرار دهند \* اگر ظاهر  
 شد از برای شما شبهه نماید \* و اگر ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد \*  
 آن شخص عالم برخاست و زانوی مبارك را بوسید \* و حال آنکه مؤمن  
 نبود و رفت و حضرات علما را جمع کرد \* و پیغام مبارک را تبلیغ نمود  
 ۱۵ حضرات مشورت کردند و گفتند این شخص سحار است شاید سحری  
 بنماید \* آنوقت از برای ما حریفی نماید \* و جسارت نکردند \* ولی آن  
 شخص در اکثر محافل ذکر نمود \* و از کربلا رفت بکرمانشاه و طهران  
 و تفصیل را بجمع گفت \* و خوف و عدم اقدام علما را ذکر نمود \*  
 مقصود اینست که جمیع معارضین شرق معترف بر عظمت و بزرگواری  
 ۲۰ و علم و فضل جمال مبارك بودند \* و با وجود عداوت جمال مبارك را بهاء  
 الله شهیر تعبیر مینمودند \*

باری این نیر اعظم بنقته در افق ایران طالع شد \* در حالی که جمیع اهالی  
 ایران چه از وزرا چه از علما چه از اهالی جمیعاً بمقاومت در کمال عداوت  
 برخاستند \* و اعلان کردند که این شخص میخواهد دین و شریعت  
 ۲۵ و ملت و سلطنت ما را محو و نابود نماید \* چنانچه در حق مسیح گفتند



ولی جمال مبارك فرداً و حیدراً مقاومت کل فرمودند \* و ابدأ ذره فتور حاصل نشد \* نهایت گفتند تا این شخص در ایرانست آسایش و راحت نیابد \* پس باید اینرا اخراج کرد تا ایران آرام بگیرد \* پس بر جمال مبارك سخت گرفتند \* تا از ایران اذن خروج طلبند بگمان اینکه باین سبب سراج امر مبارك خاموش میشود \* ولی بالعکس نتیجه بخشید امر بلندتر شد و شعله افزونتر گشت در ایران و حده منتشر بود \* این سبب شد که در سائر بلاد منتشر گشت \* بعد گفتند که عراق عرب نزدیک ایرانست باید این شخص را بمالك بعیده فرستاد \* این بود که حکومت ایران کوشید تا آنکه جمال مبارك را از عراق باسلامبول فرستادند \* باز ملاحظه کردند که ابدأ فتوری حاصل نشد گفتند اسلامبول محل عبور و مرور اقوام و ملل مختلفه است \* و ایرانیان بسیار لهذا ایرانیان کوشیدند تا جمال مبارك را برومیلی فرستادند \* ولی شعله پر زورتر شد امر بلندتر گردید \* عاقبت ایرانیان گفتند این محلات هیچ يك موقع اهانت نبود \* باید بمحلی فرستاد که توهین واقع گردد و محل زحمت و اذیت باشد \* و اهل و اصحاب بنهایت درجه بلا مبتلی گردند \* پس سجن عکارا انتخاب نمودند که حبسخانه عصاة و قاتلها و سارقها و قطاع طریق است و فی الحقیقه در زمره این نفوس داخل کردند \* اما قدرت الهیه ظاهر شد و اعلاء کله گردید \* و عظمت بهاء الله مشهود شد که در چنین سجنی در تحت چنین اهانتی ایرانرا از برزخی ببرزخی دیگر نقل نمود \* جمیع اعدارا مقهور کرد و بر کل ثابت کرد که مقاومت این امر نتوانند \* و تعالیم مقدسه اش سرایت در جمیع آفاق نمود \* و امرش ثابت گشت \* باری در جمیع ولایات ایران اعدا بکمال بغضاء قیام نمودند \* بستند و کشتند زدند و سوختند و بنیان هزار خانمانرا از بنیاد برانداختند \* و در قلع و قمع بهر وسیله تثبیت کردند که امرشرا خاموش کند \* با وجود این در - ۱۰۱ -

وقطاع طریق و سارقها امرشرا بلند کرد \* و تعالیش را منتشر فرمود  
 و اکثر تقوسرا که در اشد بغضاء بودند متنبه نمود و موقن کرد \*  
 و کاری کرد که نفس حکومت ایران بیدار شد \* و از آنچه بواسطه  
 علماء سوء واقع پشیمان گشت \* و چون جمال مبارک باین سجن در ارض  
 مقدس رسیدند دانایان بیدار شدند که بشارتی که خدا در دوسه هزار  
 سال پیش از لسان انبیا داده بود ظاهر شد \* و خداوند بوعده وفا  
 نمود \* زیرا بعضی انبیاوحی فرموده و بشارت بارض مقدس داده که  
 رب الجنود در تو ظاهر خواهد شد \* جمیع این وعدهها وفا شد \* و اگر  
 چنانچه تعرض اعدا نبود و این نئی و تبعید واقع نمیگشت عقل باور  
 نمیکرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند \* و در این ارض مقدس  
 خیمه برافرازند \* مقصود اعدا این بود که این سجن سبب شود و بکلی  
 امر مبارک محو و نابود گردد \* و حال آنکه سجن مبارک تأیید اعظم شد \*  
 و سبب ترویج گشت \* صیت الهی بشرق و غرب رسید \* و اشعه شمس  
 حقیقت بجمیع آفاق درخشید \* سبحان الله با وجود آنکه مسجون  
 بودند \* ولی در جبل کرمل خیمه بلند بود و در نهایت عظمت حرکت  
 میفرمودند \* و هر کس از آشنا و بیگانه بحضور مشرف میشد میگفت  
 این امیر است نه اسیر \* و بعضی ورود سجن خطابی بناپلیون فرقوم  
 فرمودند \* و بواسطه سفیر فرانسه ارسال شد \* مضمون اینکه سؤال  
 نمائید جرم ماچه بود که سبب این سجن و زندان گشت \* ناپلیون جواب  
 ۲۰ نداد \* بعد توقیفی ثانی صادر شد \* و آن در سوره هیکل داخل  
 مختصر خطاب اینکه ای ناپلیون چون استماع ندا نمودی \* و جواب  
 ندادی عنقریب سلطنت بیاد رود \* و بکلی خراب گردی آن توقیع  
 ۲۳ بواسطه قیصر کتفاکو (۱) با پوسته ارسال شد و باطلاع جمیع مهاجرین

(۱) قیصر کتفاکو (César Ketchakou) پسر نرسول فرانسه بود و جمال مبارک  
 جل ذکرة الاعظم با او آشنائی و مرابطه داشت

صورت این خطاب بجمیع اطراف ایران رفت \* زیرا کتاب هیکل در آن ایام بجمیع ایران نشر شد \* و این خطاب از جمله مندرجات کتاب هیکل است \* این در سنه هزار و هشتصد و شصت و نه میلادی بود و چون این سوره هیکل در جمیع ایران و هندوستان منتشر شد در دست جمیع احباب افتاد \* و کل منتظر نتایج این خطاب بودند \* اندک زمانی نگذشت سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی شد \* و آتش حرب میان آلمان و فرانسه برافروخت \* با وجود آنکه ابدآ کسی گمان غلبه آلمان نمیکرد \* ناپلیون شکست فاحش خورد \* و تسلیم دشمن گشت \* و عزتش بذلت کبری مبدل شد \* و همچنین الواح بسائر ملوک فرستاده شد \* از جمله توقیعی بجهت اعلیحضرت ناصر الدین شاه فرستاده شد \* و در آن توقیع میفرماید من را احضار کن و جمیع علمارا حاضر نما \* و طلب حجت و برهان کن تا حقیقت و بطلان ظاهر شود \* اعلیحضرت ناصر الدین شاه توقیع مبارکرا نزد علما فرستاد و تکلیف این کار کرد \* ولی علما جسارت نمودند \* پس جواب توقیع را از هفت نفر مشاهیر ۱۵ علما خواست \* بعد از مدتی توقیع مبارکرا اعاده نمودند که این شخص معارض دینست و دشمن پادشاه \* اعلیحضرت پادشاه ایران بسیار متغیر شدند که این مسأله حجت و برهانست و حقیقت و بطلان \* چه تعلق بدشمنی حکومت دارد \* افسوس که ما احترام این علمارا چقدر منظور نمودیم و از جواب این خطاب عاجزند \* باری آنچه که در الواح ۲۰ ملوک مرقوم جمیع بوقوع بیوست \* باید از تاریخ سبعین مسیحی گرفت تطبیق بوقوعات کرد جمیع ظاهر شده است \* و قلیلی مانده که من بعد باید ظاهر شود \* و همچنین طوائف خارجه \* و ملل غیر مؤمن \* نسبت بجهال مبارک امور عظیمه نسبت میدادند \* و بعضی معتقد بولایت جمال مبارک بودند \* حتی بعضیها رسائلی نوشتند \* من جمله سید داودی ۲۵ از علمای اهل سنت در بغداد رساله مختصری نوشته بود و در آن

بمناسبتی چند خارق العاده از جمال مبارك روايت مينمود \* والى الآن  
 در شرق در جميع جهات كسانى هستند كه بظهيريت جمال مبارك مؤمن  
 نيستند \* اما اعتقاد ولايت دارند و معجزات روايت كنند \* مختصر  
 اينست كه چه از موافق و چه از مخالف تقمى بساحت اقدس مشرف  
 نشد كه مقر و معترف بر بزرگواري جمال مبارك نگشت \* نهايت  
 اينست كه ايمان نياورد \* ولى بر بزرگواري جمال مبارك شهادت داد \*  
 بعضى كه در ساحت اقدس مشرف ميشد ملاقات جمال مبارك چنان  
 تاثير مينمود كه اكثر حرف نيتوانستند بزنند \* چه بسيار واقع كه  
 نفوس پر عداوتى از دشمنان پيش خود مصمم ميشد \* و فرار ميداد كه  
 ۱۰ چون بحضور رسم چنين گويم و چنان مجادله و محاججه نمايم \* ولى چون  
 بساحت اقدس مير سيد مات و متحير ميشد \* و جز صمت و سكوت  
 چاره نداشت \* جمال مبارك لسان عرب نخواندند \* و معلم و مدرسى  
 نداشتند \* و در مكتهي وارد نشدند \* ولى فصاحت و بلاغت بيان مبارك  
 در زبان عرب و الواح عربى العبارة عير عقول فصحا و بلغاي عرب بود  
 ۱۵ و كل مقر و معترفند كه مثل و مانندى ندارد \* و چون در نصوص تورات  
 دقت نمائيم هيچ يك از مظاهر الهيه اقوام منكره را غير نمرود كه  
 هر معجزه كه بخواهيد من حاضر \* و هر ميزانى كه قرار دهيد من  
 موافقت نمايم \* و در توقيع شاه واضحاً فرموده اند كه علماء جمع كن  
 و من را بطلب تا حجت و برهان ثابت شود \* پنجاه سال جمال مبارك  
 ۲۰ در مقابل اعدا مانند جبل استاده \* و كل محويت جمال مبارك را ميخواستند  
 و جميع مهاجم بودند \* و هزار مرتبه قصد صلب و اعدام نمودند \* و در اين  
 مدت پنجاه سال در نهايت خطر بودند \* و ايرانى كه الى الآن باين درجه  
 همجيت و ويرائى است جميع عقلا از داخل و خارج كه مطلع بر  
 حقائق احوالند متفق بر آنند كه ترقى و تمدن و عمران ايران منوط  
 ۲۵ بتعميم تعاليم و ترويج مبادى اين شخص بزرگوار است \* حضرت مسيح

در زمان مبارکش فی الحقیقه یازده نفر تربیت فرموده و اعظم آن اشخاص پطرس بود مع ذلك چون بامتحان افتاد همه مرتبه حضرت مسیح را انکار نمود \* با وجود این بعد امر حضرت چگونه تقوٰذ در ارکان عالم نمود \* حال جمال مبارک هزاران نفوس تربیت فرمود که در زیر \* شمشیر نمره یا بهاء الأبهی بأوج أعلى رساندند \* و در آتش امتحان مانند ذهب رخ برافروختند \* دیگر ملاحظه نمائید که من بعد چه خواهد شد \* باری حال انصاف باید داد که این شخص بزرگوار چگونه ربی عالم انسانی بود و چه آثار باهره از او ظاهر شد \* و چه قدرت و قوتی از او در عالم وجود تحقق یافت \*

## ۱۰ | (ی) اِسْتِكْرَامُ النَّفْسِ

از کتب معتدله و مشهور فیضی از ذرات

امروز در سر این سفره قدری از برهان صحبت بداریم \* اگر در ایام ظهور نور مبین باین بقعه مبارکه آمده بودید و در پیشگاه حضور حاضر میشدید و مشاهده آن جمال نورانی مینمودید ملاحظه میکردید که آن بیان و آن جمال احتیاج بهیچ برهان دیگر ندارد \* بسیار ۱۵ از نفوس بمجرد تشرف بحضور موفن و مؤمن شدند \* دیگر محتاج بهیچ برهانی نگشتند حتی نفوسی که در نهایت بغض و انکار بودند بمحض ملاقات شهادت بر بزرگواری جمال مبارک میدادند و میگفتند این شخص جلیل است \* اما حیف که این ادعای او را دارد \* و ماعدای این ادعا آنچه میگفت مقبول بود \* باری حال که آن نور حقیقت افول فرمود \* کل محتاج براهین هستند \* لهذا مشغول براهین عقلیه بودیم يك برهان عقلی دیگر گوئیم و اهل انصاف را همین برهان کفایتست که هیچ کس نمیتواند انکار کند \* و آن اینست که این شخص جلیل در ۲۳ سجن اعظم امرش را بلند کرد \* و نورش باهر شد \* و صیص بهیچ

گشت \* و آوازه \* بزرگواریش بشرق و غرب رسید \* والی یومنا هذا  
چنین امری در عالم وجود واقع نشده اگر انصاف باشد والا بعضی از  
نفوس هستند که اگر جمیع براهین عالم را بشنوند انصاف ندهند \*  
مثلا بکمال قوت دول و ملل مقاومت اورا نتوانستند بکنند بلکه  
\* فرداً و حیدراً مسجوناً مظلوماً آنچه خواست مجری داشت من معجزات  
جمال مبارکرا ذکر نکنم شاید سامع گوید این روایتست و محتمل الصدق  
و الکذب \* مثل اینکه در انجیل روایات معجزات مسیح از حواریین است  
نه دیگران \* اما یهود منکر آن \* ولی اگر من بخوام که ذکر خوارق  
عادات از جمال مبارک کم بسیار است \* و در شرق مسلم حتی  
۱۰ در نزد بعضی اغیار نیز مسلم است ولی این روایات حجت و برهان قاطع  
از برای کل نشود شاید سامع گوید بلکه این مطابق واقع نیست \*  
زیرا طوائف سائره نیز روایات معجزات از مقتداهای خود کنند \*  
مثلا امت برامه از برای برهماروایت معجزات کنند \* از کجا فهمیم  
که آنها کذب است و اینها صدق است \* اگر روایت است آن هم  
۱۵ روایتست \* اگر تواتر است آن هم تواتر است \* لهذا این روایات برهان  
مقنع نیست \* بلی برهانست از برای شخص حاضری که بودو آن هم نیز  
شاید که شبه کند که آن معجزه نبود بلکه سحر بود \* از بعضی  
سحارها نیز وقوعات عجیبه روایت شده است \* باری مقصود  
ایست که بسیار امور عجیبه از جمال مبارک ظاهر شد \* اما ما روایت  
۲۰ نمیکنیم \* زیرا بجهت کل من علی الارض حجت و برهان نمیشود بلکه  
از برای آنانکه مشاهده نموده اند نیز برهان قاطع نشود \* گمان نمایند  
که سحر است \* و همچنین اکثر معجزات که از انبیا ذکر شده است  
معانی دارد \* مثلاً در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که  
ظلمت احاطه کرد \* و زلزله شد و حجاب هیکل منشق گشت \* و اموات  
۲۵ از قبور برخاستند \* اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است \* البته